حکمت ۲ نهج البلاغه (از عوامل ذلت و خواری)

وَ قَالَ (علیه السلام): أَزْرَی بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعَ، وَ رَضِیَ بِالذُّلِّ مَنْ کَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ، وَ هَانَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَّرَ عَلَیْهَا لِسَانَه.

و فرمود (ع): آنکه طمع را شعار خود سازد، خود را خوار ساخته و هر که پریشانحالی خویش با دیگران در میان نهد، تن به ذلت داده است و کسی که زبانش بر او فرمان راند، بی ارج شود.

کلمه «عزت» به معنای حالتی است که مانع شکست و مغلوب شدن انسان می‌شود

ذلت» به معنای نبود حالت عزت و شرافت در انسان است به گونه‌ای که انسان ذلیل، به راحتی شکست را می‌پذیرد و مغلوب می‌شود.

میل و علاقه به «عزت» و فرار و تنفر از «ذلت» یک امر فطری است که در نهاد تمام انسان‌ها وجود دارد، شکوفایی «عزت» نیاز به علل و عواملی دارد که عدم توجه به این عوامل سبب خاموشی آن می‌شود، و در مقابل حالت ذلت و مغلوب شدن و پذیرش شکست در انسان تقویت می‌شود.

انسانی که طعم شیرین عزت را بچشد، هیچ طعم تلخ ذلت و خواری را نمی‌پذیرد.

تکیه، توکل و ارتباط با خداوند متعال: خداوند متعال سرچشمه عزت به معنای واقعی است و سایر موجودات و مخلوقات در ذات خود فقیر و ذلیل هستند و همه به خداوند متعال نیازمندند و مالک همه آن‌ها خداوند عزیز است،

حکمت ۳ نهج البلاغه (نکوهش بخل و ترس و فقر)

وَ قَالَ (علیه السلام): الْبُخْلُ عَارٌ، وَ الْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ، وَ الْفَقْرُ یُخْرِسُ الْفَطِنَ عَنْ [حَاجَتِهِ] حُجَّتِهِ، وَ الْمُقِلُّ غَرِیبٌ فِی بَلْدَتِهِ.

و فرمود (ع): بخل، ننگ است و ترس، نقص است و تنگدستی، زبان زیرک را از بیان حجتش بر بندد و بینوا در شهر خود غریب است.

عار بودن بخل و افتخار بودن کرم و سخاوت بر کسی پوشیده نیست، زیرا اولاً بخل سبب نفرت مردم از بخیل می شود و افراد نزدیک و دور از او فاصله می گیرند و ثانیا بخل سبب سنگدلی و قساوت است، زیرا بخیل ناله مستمندان را می شنود و چهره رقت بار آنها را می بیند و در عین حال به آنها کمکی نمی کند و این مایه قساوت است. ثالثا بخل سبب می شود که بسیاری از منابع اقتصادی از گردش تجاری سالم خارج شود و به صورت کنز و اندوخته در آید در حالی که گروه هایی در جامعه ممکن است به آن نیاز داشته باشند. رابعاً افراد بخیل گاه به زن و فرزند خود نیز تنگ و سخت می گیرند به اندازه ای که مرگ او را آرزو می کنند و این عار و ننگ دیگری است. خامسا افراد بخیل به سبب دلبستگی فوق العاده غیر منطقی به مال و ثروتشان از نظر تفکر اجتماعی بسیار ضعیف و ناتوانند و این هم ننگ و عار دیگری است، لذا امام(علیه السلام) در عهدنامه معروف مالک اشتر به او توصیه می کند که هرگز بخیل را در مشورت خود دخالت ندهد که او را به ترک حق دعوت می کند و از تهی دستی و فقر می ترساند; (لاَ تُدْخِلَنَّ فِی مَشُورَتِکَ بَخِیلاً یَعْدِلُ بِکَ عَنِ الْفَضْلِ وَیَعِدُکَ الْفَقْر.

حکمت ۴ نهج البلاغه (ارزش صبر و زهد و ورع و رضا)

وَ قَالَ (علیه السلام) الْعَجْزُ آفَةٌ، وَ الصَّبْرُ شَجَاعَةٌ، وَ الزُّهْدُ ثَرْوَةٌ، وَ الْوَرَعُ جُنَّةٌ، وَ نِعْمَ الْقَرِینُ [الرِّضَا] الرِّضَی.

و فرمود (ع): و ناتوانی، آفت است و شکیبایی، دلیری است و زهد، توانگری است و پارسایی، چونان سپر است. بهترین همنشین خشنودی است از خواست خداوند.

حکمت ۵ نهج البلاغه (ارزش علم و ادب و تفکر)
وَ قَالَ (علیه السلام): الْعِلْمُ وِرَاثَةٌ کَرِیمَةٌ، وَ الْآدَابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ، وَ الْفِکْرُ مِرْآةٌ صَافِیَةٌ.
و فرمود (ع): و دانش، میراثی است گرانمایه و آداب، زیورهایی نو به نو و اندیشه، آینه ای صافی است.

علم و دانش دو بالی هستند که انسان می تواند با آنها تا بیکران پرواز کند.ارزش هر انسان با چگونگی به کارگیری آنها معین می شود.علم و دانش، آگاهی و معرفت او را به جایی می رسانند که حتی فرشتگان هم بدان دست نمی یابند.هر چه دانایی انسان بیشتر شود، نقش رهبری .او در زندگی پر رنگ تر می شود

توجه ویژه امام علی(ع) نسبت به ادب و ادب آموزی در زندگی موجب گردید که آن حضرت تاثیر کیمیای ادب در ارزش گذاری شخصیت انسان را در سخنی به فرزند خود این گونه معرفی کند: پسرم ادب باعث رشد و شکوفایی عقل، پاکی و پیراستگی قلب و نشان فضیلت و .فروزندگی شخصیت است

حکمت ۶ نهج البلاغه (حفظ اسرار و حسن رفتار)
وَ قَالَ (علیه السلام): صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ، وَ الْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ، وَ الِاحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُیُوبِ.
وَ رُوِیَ أَنَّهُ قَالَ فِی الْعِبَارَةِ عَنْ هَذَا الْمَعْنَی أَیْضاً [الْمُسَالَمَةُ خَبْءُ الْعُیُوبِ] الْمَسْأَلَةُ خِبَاءُ الْعُیُوبِ، وَ مَنْ رَضِیَ عَنْ نَفْسِهِ کَثُرَ السَّاخِطُ عَلَیْهِ.
و فرمود (ع): سینه عاقل صندوقچه راز اوست و خوشرویی دام دوستی است و برد باری، گورگاه زشتیها. و نیز روایت شده که آن حضرت در بیان این معنی فرموده است که آشتی جویی، سرپوش عیبهاست. هر که از خود خشنود بود، خشم گیرندگانش بسیارند.
حسن خلق و گشاده‌رویی از بارزترین صفاتی است که در معاشرت‌های اجتماعی باعث نفوذ محبت شده و در تأثیر سخن اثری شگفت انگیز دارد. به همین جهت خدای مهربان، پیامبران و سفیران خود را انسان‌هایی عطوف و نرمخو قرار داد تا بهتر بتوانند در مردم اثر گذارند و آنان را به سوی خود جذب نمایند. این مردان بزرگ برای تحقق بخشیدن به اهداف الهی خود با برخورداری از حسن خلق و شرح صدر، چنان باملایمت و گشاده‌رویی با مردم روبرو می‌شدند که نه تنها هر انسان حقیقت‌جویی را به آسانی شیفته خود می‌ساختند و او را از زلال هدایت سیراب می‌کردند بلکه گاهی دشمنان را نیز شرمنده و منقلب می‌کردند.

حکمت ۷ نهج البلاغه (بازتاب اعمال دنیا در آخرت)

وَ الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ، وَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِی عَاجِلِهِمْ نُصْبُ أَعْیُنِهِمْ فِی [آجِلِهِمْ] آجَالِهِمْ.
و فرمود (ع): و صدقه دارویی است شفا بخش و اعمال بندگان در این جهان، مقابل چشم آنهاست در آن جهان.
یک قانونی داریم که در روایات خیلی آمده است و در آیات قرآن هم به صورت کلمات کلیدی به آن اشاره شده است و امروزه هم با پیشرفت، علم هم به این مسئله رسیده است. این قانون «قانون عمل و عکس العمل» نام دارد که در قرآن «مماثلت» نام گذاری شده است و نمونه آیات در این باب در قرآن فراوان داریم. در قرآن داریم که اگر کسی به شما تحدّی و تعرض کرد، شما هم اجازه دارید به همان میزان تحدّی کنید یا در روایات داریم که همان طور که خانم ها دارای وظایفی هستند، خداوند متعال حقوقی هم برایشان قرار داده است و متقابل

است. یا در آیه دیگری داریم که عده ای با خدا خُدعه می کنند در حالی که نمی دانند خدا نیز با آنها خُدعه می کند. این ها همه قانون عمل و عکس العمل است و همه اعمال ما در این دنیا بازتاب دارد و هر عملی که انجام می دهیم یا هر فکری که می کنیم همه هم در این دنیا و هم در آخرت بازتاب دارد. تک تک اعمال ما در این دنیا بازتاب دارد و شکی در آن نیست و گمان نکنید که همه حساب کتاب ها به آن دنیا یعنی قیامت موکول می شود.

حکمت ۸ نهج البلاغه (شگفتی های خلقت انسان)
وَ قَالَ (علیه السلام) اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ؛ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ، وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ، وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ، وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ.
و فرمود (ع): از این انسان در شگفت شوید، به قطعه ای پیه می بیند و به پاره گوشتی سخن می گوید و به تکه استخوانی می شنود و از شکافی نفس می کشد.
می دانیم بافت های بدن انسان عمدتا از گوشت تشکیل شده; گوشتی که استخوان ها آن را برپا می دارد; ولی چشم در واقع یک قطعه پیه شفاف است که ساختمان بسیار عجیب و دقیقی دارد; از هفت طبقه که روی هم قرار گرفته اند و سه ماده سیال و شفّاف که در میان آنها قرار دارند تشکیل شده و یک دنیا نظم و حساب بر آن حاکم است. دقیق ترین وسایل فیلم برداری هرگز قدرت چشم را ندارد، زیرا بدون این که نیاز به این داشته باشد که فیلمی در آن بنهند گاه هفتاد یا هشتاد سال کار فیلم برداری خود را انجام می دهد و تمام فیلم های او سه بعدی است و در آن واحد می تواند خود را بر دور و نزدیک منطبق کند و در جهات چهارگانه با سرعت حرکت می کند بی آنکه نیاز به تنظیم کردن داشته باشد.
از عجایب چشم این که به طور خودکار خود را برای عکس برداری از صحنه های مختلف آماده می کند; در جایی که نور زیاد باشد مردمک چشم به سرعت تنگ می شود تا نور کمتری وارد شود نه چشم آسیب ببیند و نه عکس برداری خراب شود و در جایی که کم باشد مردمک چشم بسیار فراخ می شود تا نور بیشتری را وارد چشم کند.
به هنگام عکس برداری از صحنه های دور و نزدیک عدسی چشم به وسیله عضلات بسیار ظریفی که در اطراف آن قرار دارد گاه کشیده می شود تا صحنه های دور را کاملاً تصویربرداری کند و گاه رها می شود تا عدسی قطور گشته برای صحنه های نزدیک آماده باشد.
طول رگ‌های خونی بدن بسیار شگفت انگیز است!

باید بدانید که یک کودک در بدن خود حدود ۹۶ هزار کیلومتر رگ دارد. این بلندی در بزرگسالان حدود ۱۶۰ هزار کیلومتر است.

-قلب زنان تندتر از قلب مردان می‌تپد

دانشمندان کانادایی ثابت کرده‌اند که قلب زنان حدود ۱٫۷ تا ۲٫۳ ساعت سریع‌تر از قلب مردان فعالیت می‌کند. یعنی هر دقیقه ۱۰ تپش بیشتر دارد.

-کبد در بدن انسان بیش از ۵۰۰ وظیفه مختلف را به عهده دارد
کبد(Liver) را شاید بتوان پرمشغله‌ترین اندام درونی انسان دانست. کبد که بزرگ‌ترین غده بدن است وظایف گسترده‌ای به عهده دارد که از جمله می‌توان به دفع سموم، مبارزه با عفونت‌ها، ذخیره ویتامین‌ها و انرژی، ترشح صفرا که ماده‌ای ضروری برای گوارش است و پاکسازی

خون اشاره کرد.

بیش از یک لیتر خون در هر دقیقه از طریق کبد فیلتر می‌شود. کبد در حفظ تعادل و تنظیم هورمون‌های بدن نقش دارد. یک کبد سالم قادر است ۱۰۰ درصد باکتری‌ها و سموم را پیش از آنکه به جریان عمومی خون بدن راه یابند، از بدن دفع کند.

باید بدانید تمام خون برگشتی از دستگاه گوارش که حاوی مواد غذایی است ابتدا به کبد می‌رود.

-اسید معده می‌تواند فلز را آب کند

حکمت ۹ نهج البلاغه (اقبال و ادبار دنیا)
وَ قَالَ (علیه السلام) إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى [قَوْمٍ أَعَارَتْهُمْ مَحَاسِنَ غَيْرِهِمْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُمْ سَلَبَتْهُمْ مَحَاسِنَ أَنْفُسِهِمْ] أَحَدٍ، أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُ، سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ.
و فرمود (ع): وقتی که دنیا به قومی روی آورد، خوبیهای دیگران را به آنها عاریت دهد و چون پشت کند، خوبیهایشان را از ایشان بستاند.

حکمت ۱۰ نهج البلاغه (معاشرت نیکو با مردم)
وَ قَالَ (علیه السلام): خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتُّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ، وَ إِنْ عِشْتُمْ حَنُّوا إِلَيْكُمْ.
و فرمود (ع): با مردم به گونه ای بیامیزید، که اگر بمیرید، بر شما بگریند و اگر بمانید با شما دوستی کنند.
نا به سفارش مولا علی(ع)، باید به گونه‌ای با مردم زندگی کنیم تا از بودن با ما خرسند بوده و از جدایی و مرگ ما گریان شوند. اگر بخواهیم چنین شود، پس باید:
***مردمدار باشیم و در غم و شادی دیگران شریک باشیم؛**
***از تنگ‌نظری‌ها و اندیشیدن به منافع شخصی، قومی و حزبی به دور باشیم؛**
***برای برآوردن خواسته‌ها و نیازمندی‌های مردم، احساس مسئولیت داشته باشیم؛**
***در برابر رفتارهای نامناسب و اشتباه مردم، صبوری و تحمل از خود نشان دهیم.**
یک مسلمان باید به صورتی زندگی نماید که وجود یا عدم وجود او برای مردم محسوس و با اهمیت باشد.

حکمت ۱۱ نهج البلاغه (عفو و گذشت با وجود قدرت)
وَ قَالَ (علیه السلام): إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ، فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْراً لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.
و فرمود (ع): چون بر دشمن ظفر یافتی، عفو و گذشت را شکرانه پیروزیت قرار ده.

اما این که می فرماید: شایسته ترین مردم به عفو قادرترین آنها بر مجازات است به دلیل این است که هر چه قدرت بر مجازات بیشتر باشد عفو و گذشت اهمیت بیشتری پیدا می کند و هیچ کس نمی تواند بگوید این عفو بر اثر ضعف و ناتوانی از مجازات بوده است.

حکمت ۱۲ نهج البلاغه (اهمیت دوستی و حفظ دوست)
وَ قَالَ (علیه السلام): أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اکْتِسَابِ الْإِخْوَانِ، وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَیَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ.
و فرمود (ع): ناتوانترین مردم، کسی است که در یافتن دوست ناتوان باشد و ناتوانتر از او، کسی است که دوستی فرا چنگ آرد و ضایعش گذارد.
دوست آیینه اخلاق و رفتار، کمک حال ساعات تنهایی و غم بار، و به عنوان بازوی کمکی و پشتیبان است. دوست خوب محرم اسرار، مشاور و معاون افکار و دستگیر و یاور در مشکلات و سختی هاست. حافظ می گوید:
دریغ و درد که تا این زمان ندانستم که کیمیای سعادت، رفیق بود و رفیق
در یک کلام، دوست خوب نعمت بزرگی است که نظیر ندارد و عامل مهمی در رسیدن انسان به کمالات است؛ چنان که دوست بد هم بلای خانمان سوزی است که در انعطاف و سقوط انسان به درّه های هولناک و نابودی تأثیر بسزایی دارد.
انتخاب دوست و همنشین برای جوانان از حساسیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا آنان به آسانی و به سرعت، رفیق انتخاب می کنند و این، به علت عاطفی و احساسی عمل کردن آنهاست. آنان چندان به نکات عقلایی توجه ندارند و با شخصی بدون آشنایی قبلی و اطلاع از وضع خانوادگی دوست می شوند. آنان به روحیات، عقاید و اخلاق دوستان خود چندان توجهی ندارند و فقط به خاطر اینکه در یک موردی رفتار وی خوشایندشان قرار گرفته، به او دل می بندند و روابط عمیق و محکمی هم با او برقرار ساخته، تمام اسرارشان را در اختیار او قرار می دهند. اگر مربیان و والدین بتوانند در انتخاب دوست به جوانان کمک کنند و با استدلال و منطق و رفتار صحیحْ آنان را به سوی انتخاب دوستان خوب رهنمون شوند، مطمئناً یکی از مهم ترین وظیفه های خود را انجام داده اند.

حکمت ۱۳ نهج البلاغه (شکر ، راه تداوم نعمت ها)
وَ قَالَ (علیه السلام): إِذَا وَصَلَتْ إِلَیْکُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ، فَلَا تُنَفِّرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّکْرِ.
و فرمود (ع): چون سرآغاز نعمت به شما رسد با کم سپاسی دنباله آن را نبرید.

حکمت ۱۴ نهج البلاغه (نتیجه بی مهری نزدیکان)
وَ قَالَ (علیه السلام): مَنْ ضَیَّعَهُ الْأَقْرَبُ، أُتِیحَ لَهُ الْأَبْعَدُ.
و فرمود (ع): کسی را که نزدیکانش واگذارند، بیگانگانش دست گیرند.

حکمت ۱۵ نهج البلاغه (هر کس درخور سرزنش نیست)
وَ قَالَ (علیه السلام): مَا کُلُّ مَفْتُونٍ یُعَاتَبُ.
و فرمود (ع): هر فریب خورده ای درخور عتاب نیست.

حکمت ۱۶ نهج البلاغه (اولویت تقدیر خدا بر تدبیر انسان)
وَ قَالَ (علیه السلام): تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِیرِ، حَتَّی یَکُونَ الْحَتْفُ فِی التَّدْبِیرِ.
و فرمود (ع): کارها دستخوش تقدیرند، آنسان، که گاه تدبیر سبب مرگ شود.

حکمت ۱۷ نهج البلاغه (تغییر حکم با تغییر شرایط)
وَ سُئِلَ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ (صلی الله علیه وآله) "غَیِّرُوا الشَّیْبَ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْیَهُودِ"؟
فَقَالَ (علیه السلام): إِنَّمَا قَالَ ذَلِکَ وَ الدِّینُ قُلٌّ، فَأَمَّا الْآنَ وَ قَدِ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ؛ فَامْرُؤٌ وَ مَا اخْتَارَ.
از آن حضرت در باره این سخن پیامبر (ص) پرسیدند که فرموده بود: رنگ سفید موی را تغییر دهید و خود را همانند یهودان مسازید و او فرمود:
این سخن را رسول اللّه (ص) زمانی فرمود که مسلمانان اندک بودند، اما اکنون که دایره اسلام فراخ گردیده و دین استقرار یافته، هرکس به اختیار خود است.

حکمت ۱۸ نهج البلاغه (نکوهش یاری نکردن حق)
وَ قَالَ (علیه السلام) فِی الَّذِینَ اعْتَزَلُوا الْقِتَالَ مَعَهُ: خَذَلُوا الْحَقَّ، وَ لَمْ یَنْصُرُوا الْبَاطِلَ.
در باره کسانی که از پیکار در کنار او، کناره گرفته بودند، چنین فرمود: حق را واگذاشتند و باطل را یاری نکردند.

حکمت ۱۹ نهج البلاغه (نکوهش آرزوهای دراز)
وَ قَالَ (علیه السلام): مَنْ جَرَی فِی عِنَانِ أَمَلِهِ، عَثَرَ بِأَجَلِهِ.
و فرمود (ع): هر که عنان مرکب آرزو را رها کند و در پی آن بشتابد مرگش بلغزاند و بر زمین زند.

حکمت ۲۰ نهج البلاغه (چشم پوشی از خطای جوانمردان)

وَ قَالَ (علیه السلام): أَقِيلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثَرَاتِهِمْ، فَمَا يَعْثُرُ مِنْهُمْ عَاثِرٌ إِلَّا وَ [يَدُهُ بِيَدِ اللَّهِ] يَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ.
و فرمود (ع): از لغزشهای جوانمردان درگذرید، که هیچیک از آنان نلغزد، مگر آنکه دست او در دست خدا باشد و برداردش.

حکمت ۲۱ نهج البلاغه (نکوهش ترس و حیای بیجا)
وَ قَالَ (علیه السلام): قُرِنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْخَيْبَةِ، وَ الْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ؛ وَ الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَيْرِ.
و فرمود (ع): ترس قرین نومیدی است و شرم، موجب محرومی است و فرصت می گذرد، چونان که ابرها می گذرند. فرصتهای نیکو را غنیمت شمرید.

حکمت ۲۴ نهج البلاغه (اهمیت رفع غم و گرفتاری از مردم)
وَ قَالَ (علیه السلام): مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ، إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ.
و فرمود (ع): از کفاره های گناهان بزرگ، به فریاد رسیدن ستمدیدگان است و شاد کردن غمگینان.

حکمت ۲۵ نهج البلاغه (ترس از نافرمانی خدا)
وَ قَالَ (علیه السلام): يَا ابْنَ آدَمَ، إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعَمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ، فَاحْذَرْهُ.
و فرمود (ع): ای پسر آدم، اگر دیدی که خدای سبحان، نعمتش را پی درپی به تو ارزانی می دارد و تو نافرمانیش می کنی، از کیفر او بترس.

حکمت ۲۶ نهج البلاغه (رنگ رخساره میدهد خبر از سر درون)
وَ قَالَ (علیه السلام): مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً، إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ.
و فرمود (ع): هیچکس چیزی را در دل نهان ننمود، مگر آنکه، در سخن نابجایی که از دهانش می پرد، یا در صفحات چهره اش، هویدا شود.

حکمت ۲۷ نهج البلاغه (روش مقابله با بیماری ها)
وَ قَالَ (علیه السلام): إِمْشِ بِدَائِكَ، مَا مَشَى بِكَ.
و فرمود (ع): تا درد همراه توست تو نیز با او همراهی کن.

حکمت ۲۸ نهج البلاغه (زهد واقعی)
وَ قَالَ (علیه السلام): أَفْضَلُ الزُّهْدِ، إِخْفَاءُ الزُّهْدِ.
و فرمود (ع): برترین پارساییها آن است که در نهان باشد.

حکمت ۲۹ نهج البلاغه (گذر عمر و نزدیک شدن مرگ)
وَ قَالَ (علیه السلام): إِذَا کُنْتَ فِی إِدْبَارٍ وَ الْمَوْتُ فِی إِقْبَالٍ، فَمَا أَسْرَعَ الْمُلْتَقَی.
و فرمود (ع): اگر تو روی به بازگشت نهاده باشی و مرگ روی در آمدن داشته باشد، چه زود به هم خواهید رسید.

حکمت ۳۰ نهج البلاغه (مغرور نشدن از ستارالعیوب بودن خداوند)
وَ قَالَ (علیه السلام): الْحَذَرَ الْحَذَرَ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ، حَتَّی کَأَنَّهُ قَدْ غَفَرَ.
و فرمود (ع): بترسید، بترسید، به خدا سوگند، که گاه چنان گناه را می پوشاند که پنداری آن را بخشیده است.

حکمت ۳۲ نهج البلاغه (نیکوکار بهتر از کار نیکو)
وَ قَالَ (علیه السلام): فَاعِلُ الْخَیْرِ خَیْرٌ مِنْهُ، وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ.
و فرمود (ع): نیکوکار از کار نیکویش بهتر است و، بدکار از کار بدش بدتر.

حکمت ۳۳ نهج البلاغه (میانه روی در بخشش و مصرف)
وَ قَالَ (علیه السلام): کُنْ سَمْحاً وَ لَا تَکُنْ مُبَذِّراً، وَ کُنْ مُقَدِّراً وَ لَا تَکُنْ مُقَتِّراً.
و فرمود (ع): بخشنده باش و اسرافکار مباش و میانه رو باش و سختگیر مباش.

حکمت ۳۴ نهج البلاغه (راه بی نیازی)
وَ قَالَ [علیه السلام] أَشْرَفُ الْغِنَی تَرْکُ الْمُنَی .

و درود خدا بر او ، فرمود : بهترین بی نیازی ، ترک آرزوهاست.

حکمت ۳۵ نهج البلاغه (ضرورت موقعیت شناسی)
وَ قَالَ [علیه السلام] مَنْ أَسْرَعَ إِلَی النَّاسِ بِمَا یَکْرَهُونَ قَالُوا فِیهِ بِمَا لَا یَعْلَمُونَ .

و درود خدا بر او ، فرمود : کسی در انجام کاری که مردم خوش ندارند، شتاب کند ، دربارهٔ او چیزی خواهند گفت که از آن اطلاعی ندارند.

حکمت ۳۶ نهج البلاغه (آرزوهای طولانی و پرهیز از بزهکاری)
وَ قَالَ [علیه السلام] مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ .

و دورد خدا بر او ، فرمود : کسی که آرزوهایش طولانی است کردارش نیز ناپسند است .

حکمت ۳۷ نهج البلاغه (ضرورت ترک آداب جاهلی)
وَ قَالَ [علیه السلام] وَ قَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينُ الْأَنْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَ اشْتَدُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ فَقَالُوا خُلُقٌ مِنَّا نُعَظِّمُ بِهِ أُمَرَاءَنَا فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أُمَرَاؤُكُمْ وَ إِنَّكُمْ لَتَشُقُّونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَ تَشْقَوْنَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ وَ مَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ وَ أَرْبَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ .

و درود خدا بر او ، فرمود : (در سر راه صفّین دهقانان شهر انبار (۹) تا امام را دیدند پیاده شده و پیشاپیش آن حضرت می دویدند فرمود چرا چنین می کنید؟ گفتند عادتی است که پادشاهان خود را احترام می کردیم، فرمود) به خدا سوگند که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می افکنید ، و در آخرت دچار رنج و زحمت می گردید، وچه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد ، و چه سودمند است آسایشی که با آن ، امان از آتش جهنم باشد.

حکمت ۳۸ نهج البلاغه (ارزش ها و آداب معاشرت با مردم)
وَ قَالَ [علیه السلام] لِابْنِهِ الْحَسَنِ [علیه السلام] يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعاً وَ أَرْبَعاً لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ إِنَّ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمْقُ وَ أَوْحَشَ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ وَ أَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبَعِّدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ .

به فرزندش امام حسن [علیه السلام] فرمود : پسرم ! چهار چیز از من یادگیر (در خوبی ها) ، و چهار چیز به خاطر بسپار (هشدارها)، که تا به آن ها عمل می کنی زیان نبینی:
الف ــ خوبی ها
۱ ــ همانا ارزشمند ترین بی نیازی عقل است . ۲ ــ و بزرگ ترین فقر بی خردی است . ۳ ــ و ترسناک ترین تنهایی خود پسندی است . ۴ ــ و گرامی ترین ارزش خانوادگی ، اخلاق نیکوست.
ب ــ هشدار ها
۱ ــ پسرم ! از دوستی با احمق بپرهیز ، چرا که می خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیانت می کند.
۲ ــ از دوستی با بخیل بپرهیز ، زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می دارد.
۳ ــ و از دوستی با بدکار بپرهیز، که با اندک بهایی تو را می فروشد.
۴ ــ و از دوستی با دروغگو بپرهیز که به سراب ماند: دور را به تو نزدیک ، و نزدیک را دور می نمایاند.

حکمت ۳۹ نهج البلاغه (جایگاه واجبات و مستحبات)
وَ قَالَ [علیه السلام] لَا قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَضَرَّتْ بِالْفَرَائِضِ .

و دورد خدا بر او ، فرمود : عمل مستحب، انسان را به خدا نزدیک نمی گرداند، اگر به واجب زیان رساند.

حکمت ۴۰ نهج البلاغه (راه شناخت عاقل و احمق)
وَ قَالَ [علیه السلام] لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ

قال الرضی و هذا من المعانی العجیبة الشریفة و المراد به أن العاقل لا یطلق لسانه إلا بعد مشاورة الرویة و مؤامرة الفکرة و الأحمق تسبق حذفات لسانه و فلتات کلامه مراجعة فکره و مماخضة رأیه فکأن لسان العاقل تابع لقلبه و کأن قلب الأحمق تابع للسانه .
و درود خدا بر او، فرمود : زبان عاقل در پشت قلب اوست ، و قلب احمق در پشت زبانش قرار دارد.
(این سخنان ارزشمند و شگفتی آور است ، که عاقل زبانش را بدون مشورت و فکر و سنجش رها نمی سازد . اما احمق هر چه بر زبانش آید می گوید بدون فکر و دقت ، پس زبان عاقل از قلب او و قلب احمق از زبان او فرمان می گیرد).
